

تدابیر تأمینی در حقوق جزای افغانستان

محمد خالد خالد^۱

عبدالخالق فصیحی^۲

چکیده

توسعه علوم انسان‌شناختی سبب شد تا عکس‌العمل جامعه در قبال جرم معتدل‌تر و اقدامات تأمینی وارد قانون‌گذاری‌ها گردد. جامعه بشری همواره برای برقراری نظم و امنیت در جامعه، تلاش نموده و سعی ورزیده است با توسل به شیوه‌های گوناگون از بروز جرائم و هرگونه اقدامی که نظم جامعه را به خطر بیندازد، جلوگیری کند. گاهی مجازات به‌تنهایی برای حفظ جامعه در مقابل خطر مجرمین کافی نیست. تدابیر تأمینی به‌عنوان ابزار دفاع اجتماعی در مقابل ارتکاب جرم است که با توجه به حالات خطرناک فرد متهم یا محکوم و مرتکب جرم به‌منظور پیشگیری از وقوع و تکرار جرم، اصلاح و تربیت مجرمین، از طرف مرجع ذی‌صلاح طبق قانون، مورد اجرا قرار می‌گیرد. بررسی نقش و جایگاه اقدامات تأمینی در نظام حقوقی افغانستان از موضوعاتی است که شایسته تحقیق و بررسی است. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی، تدابیر و اقدامات تأمینی در حقوق جزای افغانستان را به روش کتابخانه‌ای بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق تأکید دارد، در نظام جزایی افغانستان، تدابیر تأمینی مجازات نیست بلکه قبل از وقوع جرم و در صورتی که حالت خطرناک احساس شود، به کار گرفته می‌شود و مهم‌ترین کارکردهای آن حفظ جامعه و حمایت و صیانت از آن در مقابل مجرمین خطرناک، اصلاح، درمان و تربیت و انطباق مجدد آن‌ها با حیات اجتماعی و جلوگیری از وقوع و تکرار جرم است.

واژگان کلیدی: تدابیر، اقدامات تأمینی، مجرم، حالت خطرناک، حقوق جزای افغانستان

۱. ماستر حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان. (نویسنده مسئول)

۲. دکتری فقه قضایی گرایش جزا و جرم‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشکده فقه و حقوق دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مقدمه

توسعه و ملاحظات علوم و بخصوص گسترش و نفوذ زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در قلمرو شناخت انسان در اواخر قرن نوزدهم موجب گردید تا پدیده مجازات نیز مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد و لزوم اجرای آن با شدت و حدتی که وجود داشت مورد تردید واقع شود. جامعه در قبال جرم به دلیل این شناخت عکس‌العمل معتدل‌تری را پذیرفت که ابتدا عنوان اقدامات تأمینی و بعد در برخی از کشورها «اقدامات تأمینی و تربیتی» نام گرفت. (نوربها، ۱۳۹۵، ص ۴۷۹) مبنای اقدامات تأمینی مقابله باحالت خطرناک برخی از افراد اجتماع به‌منظور جلوگیری از تکرار جرم، تأمین دفاع جامعه و صیانت آن در مقابل مجرمین خطرناک است. در اکثر نظام‌های حقوق کیفری کشورها اقدامات تأمینی در کنار مجازات، مورد پذیرش واقع شده و به مرحله اجرا درآمده است.

۱. مبنای اقدامات تأمینی از لحاظ نظری

سیر اجمالی در تاریخ تحولات حقوق کیفری نشان می‌دهد که تاکنون سه نظریه اصلی در زمینه اقدامات تأمینی ابراز شده که عبارت‌اند از نظریه مکتب تحقیقی ایتالیا در قرن نوزدهم، نظریه مختلط و حد وسط مکتب اصالت عمل جزایی در اواخر قرن نوزدهم و نظریه مکتب دفاع اجتماعی نوین در اوایل قرن بیستم. (محسن، ۱۳۹۰، ص ۳۷).

۱-۱. مبانی نظریه مکتب تحقیقی

پیشگام استعمال لفظ اقدامات تأمینی حقوق جزا در ایتالیا، همزمان با انتشار عقاید فلسفی آگوست کنت، توسط دانشمندان چون لمبروزو، استاد پزشکی قانونی و انریکوفری، استاد حقوق جزا در دانشگاه رم و آقای گاروفالو، قاضی دادگستری، پایه‌گذاران مکتب تحقیقی حقوق جزاست. تحت تأثیر نظریات این مکتب، اصطلاح اقدامات تأمینی در حقوق جزا، رایج شد و اهمیت فراوانی کسب کرده است.

دانشمندان طرفداران مکتب تحقیقی حقوق جزا با انتقاد از نظریه مکتب نوکلاسیک حقوق جزا در زمینه فلسفه مجازات برای مبارزه با بزهکاری و با استناد به افزایش آمار جرائم به‌ویژه تکرار جرم معتقدند، تجربه نشان داده است که برخی از بزهکاران، مخصوصاً بیماران روانی و مجرمان

به عادت، از درک واقعیت مجازات‌ها و آثار هراس‌انگیز و ارعابی مجازات‌ها عاجزند. در نتیجه، اعمال مجازات درباره این قبیل مجرمان مؤثر نیست؛ زیرا بعد از تحمل کیفر مجدداً دست به ارتکاب جرم زده و آسایش عمومی مردم را بر هم می‌زنند؛ بنابراین، برای حمایت از جامعه، باید اقدامات تأمینی جانشین مجازات‌ها شود. بدین ترتیب، بر طبق مبانی فکری مکتب تحقیقی حقوق جزا، وجود حالت خطرناک در نزد برخی از مجرمان و لزوم حمایت از جامعه ایجاب می‌کند که اقدامات تأمینی درباره بزهکاران، جایگزین مجازات شود، زیرا جامعه در قبال ایجاد خطرات این قبیل مجرمان حق دفاع داشته و می‌تواند تارفع خطر حالت خطرناک وحشی شدن آن در نزد مجرمان، اقدامات تأمینی را به مرحله اجرا بگذارد. (علی‌آبادی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۲)

۲-۱. مبانی نظریه مختلط یا مکتب اصالت عمل جزایی

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، نارسایی عقاید طرفداران مکتب تحقیقی درباره اقدامات تأمینی به‌ویژه از جهت نفی مسئولیت اخلاقی مجرمان و حذف جنبه‌های بازدارندگی مجازات، موجب شد که عده‌ای از دانشمندان اروپایی از جمله سالدانای اسپانیولی، استاد دانشگاه مادرید، بر پایه اندیشه فلسفه ویلیام جیمز آمریکایی که معتقد بود: حقیقت هر موضوعی را باید در عمل جستجو کرد و به نتایج کار بیش از اصول اهمیت می‌داد، با ابراز عقیده خود، مکتب اصالت عمل جزایی را پایه‌گذاری کرد.

همچنین، مسئله تلفیق نظریه مکتب نوکلاسیک حقوق جزا و فواید روش علمی مکتب تحقیقی را مطرح کردند. چندسال بعد، نمایندگان اصلی این مکتب، یعنی «پرینس» بلژیکی، «وان هامل» هلندی و «فون لیست» آلمانی، در سال ۱۸۸۹، اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا را تشکیل دادند. در اولین نشریه این اتحادیه، گرایش خود را به مکتب اصالت عمل جزایی ابراز کردند و در حقیقت، این نظریه حد وسط دو نظریه مکتب نوکلاسیک و تحقیقی حقوق جزاست که مجازات و اقدامات تأمینی را توأماً برای مبارزه با بزهکاری پذیرفته و مورد توجه قرار داده است. (ولیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸)

۳-۱. مبانی نظریه دفاع اجتماعی و دفاع اجتماعی جدید

در اوایل قرن بیستم، با تشکیل اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا تعقیب نظریه اصالت عمل جزایی،

به‌رغم دوگانگی ویژگی مجازات و اقدامات تأمینی، مفهوم دفاع اجتماعی در مقابل جرم و تبهکاری، مورد توجه بیشتری قرار گرفت. به تدریج حقوقدانان کیفری و جرم‌شناسان، عکس‌العمل جامعه را در مقابل بزهکاری با معنای جدیدی مورد توجه قرار دادند و همین امر، موجب ایجاد نهضت جدید دفاع اجتماعی شد.

اما در عمل، در خصوص دفاع اجتماعی دو گرایش متفاوت بیان شد. نخستین آن توسط آقای گراماتیکا، وکیل دادگستری و استاد حقوق جزای دانشگاه ژن ایتالیا ابراز شده است. وی، با نوشتن مقالاتی در مجله بین‌المللی دفاع اجتماعی و به دنبال آن با تشکیل مرکز مطالعات اجتماعی در ژن و سپس در کنگره‌های دفاع اجتماعی که به همین منظور در شهرهای سان ولیژ تشکیل شد، مبانی فکری مکتب دفاع اجتماعی پایه‌گذاری گردید. همچنین، اندیشه اینکه دفاع اجتماعی بایستی جایگزین حقوق جزا گردد، مطرح شده است، این نظریه وی، سرانجام منتهی به تأسیس قسمت دفاع اجتماع در سازمان ملل متحد به سال ۱۹۴۸، گردیده است. (ولیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸)

به عقیده گراماتیکا برای اینکه حقوق جزا جای خود را به حقوق دفاع اجتماعی بدهد، دولت مکلف است افراد را اجتماعی به بار آورد. همچنین عوامل و شرایطی را که باعث ناسازگاری فرد با جامعه می‌شود، در حد ممکن برطرف کند و به جای مجازات اقدامات پیشگیرانه را با توجه به شخصیت بزهکار و حالت خطرناک مجرمان به کار گیرد. بدین منظور، باید به‌جای اصطلاح فعلی جرم، عمل ضد اجتماعی و به‌جای مسئولیت، حالت ضد اجتماع که نشان‌دهنده شخصیت واقعی مرتکب جرم است، مورد استفاده و استناد قرار گیرد.

اما این افکار افراطی گراماتیکا، مورد قبول دیگر دانشمندان قرار نگرفت و نظریات او، توسط یکی از دانشمندان به نام مارک آنسل مستشار دیوان عالی کشور فرانسه، حالت اعتدال پیدا کرد و لزوم شناسایی شخصیت بزهکار بیشتر مورد توجه قرار گرفت. به‌رغم دوگانگی خصوصیات مجازات‌ها با اقدامات تأمینی اختلاط و تلفیق مجازات‌ها با اقدامات تأمینی برای پیشگیری از تکرار جرم و حمایت از جامعه در مقابل حالت خطرناک مجرمان و اصلاح و یا طرد آن‌ها از جامعه، مورد توجه مکتب دفاع اجتماعی جدید قرار گرفت. مهم‌ترین تأثیر نظریه دفاع اجتماعی جدید، عنایت خاص به جرائم کودکان بزهکار و تشکیل دادگاه‌های اطفال است که در اکثر قوانین جزایی کشورهای جهان، مورد توجه قرار گرفته است. (آشوری، ۱۳۷۵، ص ۵۷)

۱-۴. موضع حقوق جزایی افغانستان

به باور قانون‌گذاران کشور، عکس‌العمل تدابیر تأمینی متمایز از مجازات است. چون دیده می‌شود که این تدابیر فاقد وصف جزایی‌اند و بیش از هر چیز مصلحت خود فرد در اجرای آن منظور بوده است و اغلب هدف پیشگیری از وقوع و تکرار جرم را دنبال می‌کند که ممکن است با تمهیدات کیفری نتوان این هدف را فراهم نمود. در هر حال، به صورت کلی کود جزا، تدابیر تأمینی را در حالت‌های ذیل پذیرفته است:

۱. تدابیر تأمینی به عنوان مجازات اصلی مانند جزای نقدی و مصادره موضوع ماده ۹۶ قانون جزا و جزای نقدی، مصادره دارایی، متوقف ساختن فعالیت تا زمان معین و انحلال با رعایت قوانین و مقررات مربوط اشخاص حقوقی یا حکمی موضوع ماده ۸۶ کود جزا و جزای نقدی حیازت غیر مجاز سلاح ناریه و پرزه جات مورد نیاز آن موضوع ماده ۳۶ کود جزا.

۲. تدابیر تأمینی به عنوان مجازات تبعی: محرومیت از مأموریت در دولت، خدمت در اردو، عضویت در پارلمان، شاروالی‌ها، جرگه‌های ولایتی و محلی، سهم‌گیری در انتخابات به حیث رأی‌دهنده، استعمال عناوین و تعلیق نشان‌های دولتی اعم داخلی و خارجی، عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌ها و بانک‌ها، حق وصایت، قیمومیت و وکالت در معاملات و دعاوی، حق شهادت در عقود و معاملات در مدت محکومیت، عقد قرارداد با دوایر دولتی و با کسب امتیاز از طرف دولت، صاحب امتیاز، مدیر مسئول ریاست هیئت تحریر مجلات و روزنامه‌ها، اداره اموال و املاک در مدت محکومیت به استثنای وقف و وصیت موضوع مواد ۱۱۳ قانون جزا و خدمت در قوای سه‌گانه دولتی و سایر نهادهای دولتی، کاندید شدن در عهده‌های انتخابی استفاده از نشان، مدال و القاب افتخاری دولتی، عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسه‌ها در صورت محکومیت به سبب ارتکاب جرائم فساد اداری و مالی، عقد قرارداد با ادارات، تصدی‌ها، مؤسسه‌های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرائم مالی، موضوع ماده ۱۷۲ کود جزا و محرومیت از حقوق و امتیازات وصایت، وکالت و قیمومیت در معاملات و دعاوی، شهادت در عقود و معاملات، اداره مستقیم اموال و

املاک به استثنای وقف و وصیت، موضوع ماده ۱۷۳ کود جزا می‌باشند.

۳. تدابیر تأمینی به‌عنوان مجازات تکمیلی مانند محرومیت از بعضی حقوق و امتیازات مصادره و نشر حکم موضوع ماده ۱۱۷ و ۱۲۰ قانون جزا و موضوع ماده ۱۷۸ کود جزا.
۴. همچنین به نظر نگارنده، تدابیر تأمینی به‌عنوان جانشین مجازات به‌حیث عکس‌العمل در برابر اطفال غیر مسئول (زیرسن ۱۲ سال) که مرتکب جرم می‌شوند که هنوز هم در کود جزا پیش‌بینی نشده است، قابل اعمال بوده می‌تواند. همین‌طور، تدابیر تأمینی به‌عنوان حجز در مقابل مرتکب جرم غیر مسئول (معنون یا دیوانه کامل) موضوع ماده ۱۲۳ قانون جزا با در نظر داشت ماده ۶۷ این قانون و موضوع ماده ۱۸۸ کود جزا با در نظر داشت ماده ۸۹ این کود، قابل ملاحظه می‌باشد.

اقدامات تأمینی به‌عنوان مجازات اصلی همواره تابع قواعد مجازات‌ها نظیر تخفیف، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، عفو و دیگر قواعد کیفر است. حال آنکه اقدام تأمینی به‌عنوان مجازات تبعی و تکمیلی و همچنین به‌عنوان جایگزین مجازات اغلب از اصول و قواعد خود پیروی می‌کند. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۱)

۲. اقدامات تأمینی در کود جزا

نخستین قانون در زمینه اقدامات تأمینی، قانون اقدامات تأمینی در قانون جزای سال ۱۳۵۵، در یک فصل در ۱۹ ماده تصریح گردیده و با نافذ شدن کود جزا در سال ۱۳۹۶، اقدامات تأمینی با اندک تغییر به‌عنوان تدابیر تأمینی وجود خود را حفظ نمود. تدابیر تأمینی در کود جزا در یک فصل و ۲۳ ماده تصریح گردیده است که قسمت اول، احکام عمومی و انواع تدابیر تأمینی، قسمت دوم تدابیر سلب‌کننده آزادی، قسمت سوم؛ تدابیر تحدیدکننده آزادی، قسمت چهارم؛ تدابیر سلب‌کننده حقوق و قسمت پنجم، انواع تدابیر مالی و اقتصادی تصریح یافته است.

۲-۱. شرایط قانونی اجرای تدابیر تأمینی

تغییر ساختار مجازات‌ها در طول زمان، تحت تأثیر هدف‌ها و اصول مجازات‌ها (نوروزی، ۱۳۹۰ ص ۹۳) و نیز احتیاجات اجتماعی جوامع انسانی صورت می‌گیرد. اصل قانونی بودن جزاها و اقدامات تأمینی از اصول اساسی حقوق جزا و مورد اتفاق تمامی نظام‌های حقوقی دنیاست.

(علامه، ۱۳۹۴، ص ۲۰۴) تدابیر تأمینی مانند مجازات از طرف مقنن در قانون تسجیل می‌گردد و قاضی صرف به چنان تدابیر یا اقدامات تأمینی حکم می‌کند که در قانون پیش‌بینی شده باشد. (رسولی، ۱۳۹۰، ص ۵۵۱).

بررسی وضع مجرم وجود یکی از علل مانع مسئولیت را نشان دهد، چنانکه نتوان جرم را به او منتسب دانست، هیچ کیفری خاطی را تهدید نمی‌کند، ولی اگر حالت خطرناک در او به میزانی قوی باشد که با رفتار خود نقض مجدد قوانین کیفری را متحمل سازد، ممکن است با به‌کارگیری تدابیر تأمینی از میزان خطر کاست. در اینجا، حمایت اجتماعی و درمان بزه‌کار مصداق پیدا می‌کند و واکنش حمایتی پیش‌گیرنده بر اساس و روش خاص خود، تنظیم می‌گردد. چنین تقابلی در مورد اقداماتی که در باره مجرمین دیوانه به اجرا درمی‌آید بسیار مشخص است. ولی اقدامات تأمینی تنها به این موارد محدود نیست. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۴).

با توجه به حاکمیت اصل قانونی بودن جرم و مجازات در مورد اعمال تدابیر تأمینی و لزوم جلوگیری از تجاوز به حقوق افراد جامعه و پیشگیری از تعدی قوای حاکم به حقوق اجتماع تحت عناوین دفاع از امنیت و حفظ مصلحت نظام، شرایط و ضوابط خاصی اعم از شرایط شکلی و ماهوی جهت اجرای تدابیر تأمینی در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است. (رهامی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۱).

۲-۲. شرایط اجرای تدابیر تأمینی در کود جزا

شرایط اجرای تدابیر تأمینی نظر به سیاست جزایی کشورها متفاوت است. در برخی از سیستم‌های حقوقی، این تدابیر با مجازات یا در کنار مجازات یکجا تطبیق می‌شود. در برخی دیگر این تدابیر قبل از ارتکاب جرم و در برخی هم پس از ارتکاب جرم تطبیق می‌گردد. اکثریت طرفدار آن‌اند که این تدابیر در کنار مجازات در رابطه به عده‌ای از مرتکبان جرم، تطبیق شود. (رسولی، ۱۳۹۰، ص ۵۴۸)

تدابیر تأمینی، وسیله‌ای است برای مقابله با مرتکب جرم که در کنار مجازات اصلی در احوال و شرایط خاص به حکم قانون بالای مرتکب جرم تطبیق می‌گردد. این تدابیر زمانی به جای مجازات تطبیق می‌شود که امکان تطبیق مجازات بالای مرتکب جرم وجود نداشته باشد.

بر اساس ماده ۱۸۴ کود جزا: «تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه

ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با در نظر داشت حالت خطرناک بودن متهم با محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد.» (کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۸۴)

طبق حکم ماده ۱۸۴ کود جزا، تدابیر تأمینی یک نوع اقدام واکنشی با عکس‌العمل قانونی است که از جانب محکمه باصلاحیت به منظور تربیت و اصلاح متهم یا محکوم، آشتی نمودن و آشنا ساختن وی با اصول اجتماع و هم‌چنان پیشگیری از وقوع و تکرار جرم با نظر داشت حالت مخاطره‌آمیز متهم و محکوم با ذکر آن در فیصله محکمه توسط نهادهای اجرایی قانون مورد اجرا و تطبیق قرار می‌گیرد.

طبق ماده ۱۸۵ کود جزا: «۱- محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت گردد محکوم علیه مرتکب عملی گردیده است که به حکم قانون جرم شناخته شده و حالت متهم یا محکوم علیه، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته می‌شود. «۲- حالت متهم یا محکوم علیه وقتی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر پنداشته می‌شود که از رویه وی در حال و گذشته و یا از حالات و علل ارتکاب جرم، احتمال قوی وقوع جرم. متصور باشد. ۳- محکمه مکلف است صرف در حالات و شرایط پیش‌بینی شده این قانون به تدابیر تأمینی حکم کند.» (کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۸۵).

با توجه به فقره یک ماده ۱۸۵ کود جزا، اولین شرط قانونی برای اجرای تدابیر تأمینی صلاحیت قاضی محکمه مربوط است، شرط دوم این است که یک شخص مرتکب عمل جرمی گردیده و طبق قانون قابل مجازات باشد، شرط سوم، در ضمن این که شخص مرتکب عمل مجرمانه قابل مجازات شده، حالت وی نیز علیه منافع و مصالح اجتماع خطر دانسته شود. البته شرط چهارم نیز ذکر احکام تدابیر تأمینی در فیصله محکمه است. لذا، با این تعبیر می‌توان بیان نمود که هرگاه شخص مرتکب جرم حالت خطرناک نداشته باشد، تدابیر تأمینی متوجه او نخواهد شد.

کود جزا نیز شرایط قانونی اجرای تدابیر تأمینی چنین برشمرده است: شرط صلاحیت قاضی، شرط ارتکاب جرم، شرط احراز حالت خطرناک متهم و محکوم علیه و شرط ذکر حکم اجرای تدابیر تأمینی در فیصله محکمه؛ بنابراین در صورت عدم تحقق این شرایط امکان تطبیق این اقدامات میسر نخواهد بود. لذا، قابل دقت است که در قانون جزا و کود جزا شرایط قانونی تطبیق

تدابیر تأمینی یکسان و مشابه در نظر گرفته شده است و به جز از بیان این که تدابیر تأمینی بالای متهم نیز قابل تطبیق است و همچنان این که حکم اجرای تدابیر تأمینی در فیصله محکمه نیز ذکر شود، هیچ تغییری در آن به ملاحظه نمی‌شود؛ اما آنچه برتری کود جزا نسبت به قانون جزا در زمینه تدابیر تأمینی برجسته می‌نماید همان ارائه تعریف مشخص از این تدابیر و همچنان بیان اهداف قانونی اجرای تدابیر تأمینی می‌باشد.

۲-۳. اهداف تدابیر تأمینی در کود جزا

هدف اصل اقدامات تأمینی کنترل حالت خطرناک مجرمان غیر مسئول و پیشگیری از تکرار جرم می‌باشد. نخستین بار گاروفالو یک قاضی ایتالیایی و از بینان‌گذاران مکتب تحقیقی این اصطلاح را ابداع کرد. در جرم‌شناسی بالینی حالت خطرناک، حالتی است که بر اثر اقتران عوامل جرم‌زا و تأثیر آن در یک فرد معین او را به ارتکاب جرم می‌کشاند. (صلاحی، ۱۳۹۰ ص ۶۶)

در ماده ۱۸۴ کود جزا، اهداف اقدامات تأمینی، جلوگیری از وقوع و تکرار جرم، تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم و انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی بیان شده است. حفظ و صیانت جامعه در مقابل خطرات احتمالی برخی از مجرمان و همچنین اجرای روش‌های اصلاحی و درمانی و تربیت مجرمان مفید فایده می‌باشد. (ولیدی، پیشین، ص ۴۷۹) تدابیر تأمینی مانند جزاها دارای هدف اخلاقی و هدف تنبیهی نیست، بلکه در قدم نخست اهداف پیشگیری از وقوع و تکرار جرم و سپس تربیت و اصلاح مجرم و حمایت از جامعه را دنبال می‌نماید. بدین لحاظ، هدف‌های اقدامات تأمینی را به ترتیب زیر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۳-۱. هدف اجتماعی اقدامات تأمینی

بی‌گمان، یکی از هدف‌های اقدامات تأمینی، دفاع جامعه در برابر خطرات احتمالی برخی از مجرمان و جلوگیری از تکرار جرم است. تجربه نشان داده است که اجرای مجازات‌ها برای حفظ منافع جامعه در مقابل خطرات برخی از مجرمان، کافی نیست. چون برخی از مجرمان، خصوصیات جسمی و روانی خاصی دارند و عاجز از درک هراس‌انگیز مجازات هستند. این قبیل مجرمان، غالباً به جنبه‌های بازدارندگی مجازات واقعی نمی‌گذارند و علیرغم اعمال مجازات، مجدداً مرتکب جرم جدیدی می‌شوند. افزایش آمار تکرار جرم از ناحیه مجرمان اعتیاد و بیماران روانی مبین این امر است.

بنابراین، برای ایمن ساختن محیط اجتماعی از خطرات این قبیل مجرمان، ضرورت پیش‌بینی و استفاده از تدابیر و اقدامات تأمینی به‌خوبی قابل توجیه می‌باشد. در حقیقت امروزه، تدابیر تأمینی مصرح در کود جزا، گرچه از نظر ماهیت قضایی با مجازات فرق دارند، اما برای مبارزه با مجرمانی که دارای حالت خطرناک هستند، وسیله دفاع اجتماعی مناسبی محسوب می‌شود. بدین ترتیب، یکی از ویژگی‌های اقدامات تأمینی، فایده اجتماعی آن است؛ یعنی با اجرای آن، دفاع جامعه در مقابل مجرمانی که دارای حالت خطرناک هستند، بهتر تأمین خواهد شد. بدین لحاظ، امروزه سیاست کیفری قانون‌گذاران در مبارزه با جرم و تبه‌کاری برای حفظ نظم عمومی و امنیت در جامعه، متکی به نظام حقوقی است که در آن اقدامات تأمینی نقش بسزایی را ایفا می‌کند. (پیشین، ص ۴۸۰) و نیز توجه به نتایج مفید اقدامات تأمینی، ضرورت گسترش این اقدامات را در قانون روز بروز بیشتر کرده است.

۲-۳-۲. هدف فردی اقدامات تأمینی

بدون تردید، تصمیم محکمه در اتخاذ اقدامات تأمینی نسبت به برخی از مجرمان نه تنها وسیله حفظ جامعه در مقابل خطرات است، بلکه اقدامی است فردی که به هدف اصلاح و تربیت و عنداللزوم درمان شخص مجرم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، اغلب تدابیری که به عنوان اقدامات تأمینی از طرف دادگاه درباره برخی از مجرمان اتخاذ می‌شود، برای اصلاح و تربیت یا درمان شخص مجرم به مرحله اجرا گذارده می‌شود. بدین جهت، هرگاه مجرمی که به دستور محکمه در قانون اصلاح و تربیت به سر می‌برد به محض اینکه بر محکمه معلوم گردد که آن شخص از نظر اخلاقی تهذیب و یا درمان شده است، به دستور دادگاه آزاد خواهد شد. ناگفته نماند که اجرای تدابیر و اقدامات تأمینی در غالب اوقات، ممکن است متضمن فایده اجتماعی و فردی باشد. (پیشین، ۴۸۱).

۳. چالش‌های حقوقی تدابیر تأمینی در کود جزا

چالش‌های حقوقی تدابیر تأمینی را می‌توان همان اشکالاتی نظری دانست که مربوط به مبنا و اساس این نهاد حقوقی می‌شود؛ یعنی در این راستا ما به دنبال محدودیت‌ها و موانع ماهوی که به نحوی در کود جزا وارد گردیده است. بدین ترتیب، در این بحث بررسی خواهیم کرد که تا کدام

میزان و حدود، احکام قانون‌گذاری شده راجع به تدابیر تأمینی در حقوق جزای افغانستان مطابق اصول اساسی و مبنایی تدابیر تأمینی که دکترین علوم جنایی مطرح نموده‌اند، تصریح گردیده است؟ که این امر لازمه بهره‌گیری مفید از این تدابیر خواهد بود.

۱-۳. تناقض متن ماده ۱۸۴ کود جزا در زمینه بیان اهداف تدابیر تأمینی

طبق ماده ۱۸۴ کود جزا: «تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذی صلاح، جهت تربیت و اصلاح متهم و محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با در نظر داشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد.»

نخست از همه لازم است سه واژه قابل توجه با نظر داشت احکام نافذ قانون مورد تعریف قرار بگیرند. این سه واژه مظنون، متهم و محکوم است. طبق فقره ۱۱ قانون اجراءات جزایی مصوب سال ۱۳۹۳: «مظنون شخصی است که به اساس سوءظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا این که قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.» طبق فقره ۱۳ قانون اجراءات جزایی: «متهم شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع‌آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بر وی وارد گردیده باشد و طبق فقره ۲۳ ماده ۴ قانون مذکور: «محکوم علیه شخصی است که محکمه ذی صلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.»

قبلاً بیان شد که اولین هدف از اعمال تدابیر تأمینی تربیت و اصلاح متهم یا محکوم علیه است. لذا، دیده می‌شود که تدابیر تأمینی بالای متهم که هنوز جرم آن ثابت نشده است، قضیه نسبتی وی در مرحله تحقیق در حال بررسی قرار دارد، همچنان هنوز مورد حکم جزایی محکمه قرار نگرفته‌اند و الزامی بودن آن تصمیم قضایی که اتخاذ نشده است، نیز اعمال گردد؛ اما با این وجود هم نقض قابل ملاحظه به نظر می‌رسد. این تناقض طوری است که طبق فقره ۱ ماده ۱۸۵ کود جزا تحت عنوان موارد تدابیر تأمینی آمده است که محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت گردد، محکوم علیه مرتکب عملی گردیده است که به حکم قانون جرم دانسته شده است. پس متهمی که هنوز جرم اش ثابت نیست و از طرف محکمه مسئول شناخته نشده و به خصوص محکوم علیه قرار نگرفته است، چطور ممکن است تحت تطبیق تدابیر

تأمینی قرار گیرد؛ بنابراین، این یک چالش نظری در متن کود جزا قابل دقت می‌باشد.

البته به گمان اغلب می‌توان گفت که منظور قانون‌گذار کود جزا، از بیان اصلاح و تربیت متهم در متن قانون، شاید یک طبقه از مجرمان غیر مسئول یعنی مجانین باشد که آن‌ها متهم به ارتکاب جرم بوده و بنابر عدم انتساب مسئولیت جزایی نمی‌توان آن‌ها را به حکم کیفری محکوم ساخت. لذا، نگهداری آن‌ها در مراکز درمانی تدبیری است که قانون‌گذار در نظر گرفته است. با این وجود هم با توجه به مفاد ماده قانون به نظر می‌رسد که برای این امر نیز تصمیم محکمه لازم و ضروری است و بدون صدور حکم در این خصوص اجرای تدابیر تأمینی ممکن نخواهد بود چون مرجع ذی صلاح اتخاذ تصمیم غرض تطبیق تدابیر تأمینی محکمه ذی صلاح می‌باشد نه کدام نهاد دیگر غیر از محکمه حتی سارنوالی یا پولیس و یا نهادهای کشفی.

از طرف دیگر، کمبودی هم در ماده ۱۸۴ و ۱۸۵ کود جزا وجود دارد که البته این کمبودی در قانون جزا نیز وجود داشت و شاید به همین دلیل قانون‌گذار جدید نتوانسته به امر مسئله توجه لازم نماید و آن این که در مواد یادشده کود جزا و قانون جزا از مضمونین به ارتکاب جرم که دارای حالت خطرناک باشند و اجرای تدابیر تأمینی را اقتضا کنند، ذکر نشده است؛ یعنی قانون دارای حکم نیست که بتوان بر مبنای آن تدابیر تأمینی را بالای مضمونین جرائم نیز اجرا کرد و اکنون مراجع عدلی و قضایی قانوناً صلاحیت ندارند تا مظنون جرم را مستوجب مورد تدابیر تأمینی نمایند.

راه حل پیشنهادی ما برای این تناقص ماده ۱۸۴ کود جزا با ماده ۱۸۵ این کود طوری است که بهتر بود قانون‌گذار در ماده ۱۸۵ در زمینه تطبیق تدابیر تأمینی بر شخص دارای حالت خطرناک که در مرحله اتهام قرار دارد، مراجع عدلی را ذی صلاح برای اعمال و تطبیق این تدابیر می‌دانست و به نحوی این نهادها را مکلف می‌نمود تحت شرایط دقیق و سنجیده شده خاص در این زمینه با کسب نظر اهل خیره تصمیم و محکمه ذی صلاح اجراءات لازم را غرض اجرای تدابیر تأمینی قبل از اثبات جرم نیز اتخاذ نمایند. یا این که قید صدور حکم محکمه را در خصوص مظنون و متهم، نمی‌گذاشت و این صلاحیت را به نهاد کشف و سارنوالی واگذار می‌نمود.

۲-۳. عدم جواز اجرای تدابیر تأمینی قبل از وقوع جرم

یکی از مسائلی که چالش در برابر اجرای تدابیر تأمینی شمرده می‌شود این است که آیا کسانی که احتمال عقلایی وقوع جرم از طرف آن‌ها وجود دارد ولی هنوز مرتکب جرم نشده‌اند می‌توان به

عنوان تدابیر تأمینی تحت پیگرد و تعقیب قرار گیرند و در برابر آن‌ها اقدام تأمینی را اعمال کرد یا خیر؟ یا این که منتظر شد تا شخص جرم را انجام دهد و خلاف احکام قانون عمل کند، سپس برای پیشگیری از تکرار آن، تدابیر تأمینی بر او اعمال نمود.

در این مورد، آن طوری که یکی از شرایط قانونی اجرای تدابیر تأمینی در کود جزای سال ۱۳۹۶ آمده است که لازم است شخص اول مرتکب عمل شدید خلاف قانون جزا یعنی جرم شود و همچنان حالت وی علیه امنیت و مصالح اجتماع خطر دانسته شود، می‌توان در برابر او بر علاوه مجازات اصلی، تدابیر تأمینی را نیز در نظر گرفت و از این طریق از خطر احتمالی او در آینده پیشگیری نمود. با این حال، در نظام حقوق کیفری افغانستان تدابیر تأمینی قبل از ارتکاب جرم قابل تطبیق نیست. بدین ترتیب، دیده می‌شود که توجه قانون‌گذار به مجرم خطرناک است نه به حالت خطرناک شخص؛ یعنی هرگاه مجرم دارای حالت خطرناک باشد، تدابیر تأمینی برای مهار حالت خطرناک او در نظر گرفته می‌شود ولی هرگاه یک شخص که مجرم نیست و هنوز جرمی را مرتکب نشده است با وجودی این که دارای حالت خطرناک باشد، نمی‌توان علیه او اقدام تأمینی را اعمال کرد. شاید دلیل این امر آن است که تدابیر تأمینی دستورهای الزامی می‌باشند که حقوق و آزادی‌های فردی را محدود و گاه سلب می‌کند. بدین لحاظ اجرا و تطبیق تدابیر تأمینی قبل از ارتکاب جرم طبق کود جزای افغانستان جواز ندارد و لازمه تطبیق آن وقوع و ارتکاب جرم است. اما اولاً، این معلوم و مشخص است که تدابیر تأمینی اولین هدف پیشگیری از وقوع جرم را دنبال می‌کند بعداً پیشگیری از تکرار جرم را و این مطلب به نحوی در بیان قانون‌گذار کود جزا نیز تصریح گردیده است. طوری که بر اساس ماده ۱۸۴ کود یادشده: «تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با در نظر داشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد.»

با دقت در ماده یادشده، به وضوح ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار کود جزا تدابیر تأمینی را همچنان به منظور جلوگیری از وقوع و تکرار جرم نیز در نظر گرفته است؛ اما در مصادیق تدابیر تأمینی در کود جزا هیچ نوع از اقدام را برای حالت خطرناک کسی که هنوز مرتکب جرم نشده است، جواز نداده است و این قید همچنان در همین ماده تصریح کرده است که شخص باید متهم

یا محکوم باشد.

از طرفی، به دنبال حکم فوق، قانون‌گذار افغانستان طبق ماده ۱۸۵ کود جزا، بیان داشته است که محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت گردد محکوم علیه مرتکب عملی گردیده است که به حکم قانون جرم شناخته شده و حالت متهم یا محکوم علیه، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته می‌شود و حالت متهم یا محکوم علیه وقتی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر پنداشته می‌شود که از رویه وی در حال و گذشته و یا از حالات و علل ارتکاب جرم، احتمال قوی وقوع جرم متصور باشد و همین طور، محکمه مکلف است در حالات و شرایط پیش‌بینی شده این قانون به تدابیر تأمینی حکم کند.

البته این درست است که حقوق جزا به ملاحظاتی از جمله به دستاویز احترام به آزادی‌های فردی هنوز نتوانسته چندان توجهی به حالت خطرناک عنایت نماید و تا جرم از قوه به فعل درنیامده ولو آن‌که خطر بروز آن قریب‌الوقوع باشد هیچ نوع اقدامی را جایز نمی‌شمارد، ولی در مقابل حقوق جزا، جرم‌شناسی می‌گوید عقل حکم می‌کند که مسئولان اجتماعی دیوانگان را تحت نظر گیرند، پیش از آن‌که قصد جان آدمیان کنند و افرادی را از پا درآورند، خانه‌ای را به آتش کشند و مخاطرات دیگری پدیدآورند، آنان را خلع سلاح نمایند، برای صیانت جامعه و درمان خود دیوانگان، از آزادی آنان چشم پوشند و در آسایشگاه‌های روانی آنان را بستری نمایند. (کی‌نیا، ج ۱، ۱۳۶۹، ص ۲۰) بدین صورت آنچه بیان گردید، بیانگر چالش نظام حقوق جزای افغانستان به صورت عدم جواز اعمال تدابیر تأمینی قبل از وقوع جرم است با وجود تصریح آن در حکم قانون، ولو دیوانه‌ای هر کاری بکند یا معتادی به هر مقداری که خواسته باشد مواد مخدر یا مسکر استعمال نماید و یا محلی یا اشیائی به هر اندازه‌ای که خطرناک باشد تا زمانی که جرمی وقوع نیافته است، واکنش تدابیر تأمینی صورت‌پذیر نیست. این مطلب دقیقاً گذاشتن تیغ به دست مست زنگی هست که تا کسی را صدمه نزده است و ضرری را عاید نساخته است، قانون و مسئولان اجرای آن تماشاگر بیش نیستند.

وجود این چالش امروزه در اجتماعات و مناطق مختلف پایتخت کشور و ولایت زمینه و موقع خوب را برای معتادین مواد مخدر جامعه بدبخت ما را فراهم ساخته است. چون این طبقه بزرگی از خلاف کاران خطرناک به نسبت عدم توجه مسئولان نهادهای پولیس، کشف، جنایی، تفتیش،

سازنوالی و قضاء، دردسر بزرگ را برای شهروندان کشور ایجاد کرده‌اند و برای بدست آوردن مواد مخدر هر شی و جنسی حتی جان هر کسی را به غارت، سرقت و هلاکت مواجه می‌کنند تا از این طریق به عارضه عادت بد خویش مواد مخدر دریافت کنند و مصرف نمایند. حالا اگر امکان این امر وجود می‌داشت که در برابر این طیف از معتادان، تدابیر تأمینی قبل از وقوع جرم را اعمال کرد و به نحوی این گروه را نیز به دامن عدالت می‌کشاند، شاید می‌توانست به صورت نسبی جان و مال مردم را در امن قرارداد، اما به نسبت این که قانون‌گذار در قوانین جزایی چنین حکم را پیش‌بینی نکرده است و به نحوی در متن قانون عیبی را روا داشته است، نهادهای مسئول نیز در این خصوص اجراءات قابل ملاحظه و مثمیری ندارند و این مردم و شهروندان هستند که همواره در خطر و آسیب بسر می‌برند و قربانی می‌شوند و روز به روز به ضرر جانی و مالی مواجه می‌شوند.

به نظر نگارنده، راهکار حل این چالش آن است که قانون‌گذار در مقام تقنین تدابیر تأمینی مناسب و تحت شرایط خاص را با توجه به وضعیت خطرناکی شخص ولو هنوز مرتکب جرم قانونی نشده باشد، در نظر بگیرد و صلاحیت آن را به مراجع اداری با کسب استیذان مراجع قضایی واگذار نماید تا در صورت تشخیص این حالت نزد مخاطر آن اقدام لازم را روی دست گرفته و به مهار این وضعیت اقدام نمایند. البته این ضروری است که به این بهانه نباید بی‌موجب آزادی کسی سلب یا حیثیت کسی صدمه ببیند و این صلاحیت سبب سوء استفاده مراجع مسئول گردد که می‌توان این مطلب را هم چنان در متن قانون تأکیداً و شرطاً تصریح نمود. این راهکار زمانی بیشتر لازم است که برخی اشخاص در حالت خطرناک بالا قرار داشته باشند و آن‌ها هم مرتکب جرمی که کشف وقوع آن مشهود باشد، نشوند و از این رهگذر آسیب و ضرر زیادی را متوجه جامعه و کیان اجتماع نمایند.

۳-۳. تعارض احکام قانونی تدابیر تأمینی با اصل فردی کردن

یکی از اصول مهمی که در مکتب تحقیقی مورد تأکید قرار گرفته و در تنظیم سیاست جنایی و وضع مقررات جزایی فرانسه و سایر کشورهای که از عقاید مکتب تحقیقی متأثر گشته‌اند، به تدریج مورد توجه قرار گرفته است، اصل فردی کردن اقدامات تأمینی است. این اصل در واقع از نتایج نظریه‌های ارائه‌شده از طرف بنیان‌گذاران این مکتب خصوصاً فرضیه علمی «حالت خطرناک» و اصل «جبری بودن پدیده جنایی» می‌باشد.

مبانی اصل فردی کردن برمی گردد به اواخر قرن هجدهم زمانی که بعد از انقلاب کبیر فرانسه، قانون گذاران آن کشور تحت تأثیر مبانی ارزشی انقلاب و با الهام گرفتن از عقاید بکاریا و بنتام، نظام مجازات های ثابت را برقرار کردند، بدون آن که حداقل و حداکثری برای مجازات ها پیش بینی شده باشد، یا حق عفو را در موارد خاص بپذیرند؛ زیرا یکی از خصوصیات مهمی که بکاریا برای اصل «قانونی بودن جرائم و مجازات ها» قائل شده و برای آن تأکید می کرد «میزان ثابت کیفیها» بود که قانون گذار را مکلف می کرد حدود هر یک از جرائم را تعیین کند. بکاریا بر این عقیده بود که همین خصوصیت ثابت بودن است که به قانون نیرو می بخشد. (بکاریا، ۱۳۷۰، ص ۲۴). از نظر وی، ثابت بودن مجازات ها هم موجب پیشگیری از خودسری قضات در دادرسی می گردد و هم افراد جامعه می توانند از پیامد اعمال سوء خویش آگاهی یابند و خلاصه نتایج و آثار مفید این اصل بیش تر از واگذاری اختیار تفسیر و تعبیر مجازات ها به دست قضات می باشد.

این امر اگرچه با مبانی عدالت مورد نظر بنیان گذاران مکتب کلاسیک سازگاری داشت، ولی در اجرا باعث مشکلات فراوان گردید و پس از ظهور مکتب تحقیقی و نشر عقاید و افکار بنیان گذاران این مکتب خصوصاً تیوری «انسان جنایتکار» لمبروزو و تیوری «تعدد عوامل جرم» و «حالت خطرناک» فری و گارو فالو هم زمان با به زیر سؤال رفتن تیوری «عدالت اجتماعی» و «مسئولیت اخلاقی» مکتب کلاسیک، اصل ثابت بودن مجازات ها هم استحکام خود را از دست داد. ضمن این که مکتب تحقیقی اصولاً با مبانی «مجازات و تنبیه» مخالف بود و به جای آن «تدابیر تأمینی و تربیتی» را ارائه می کرد و ثابت بودن ضمانت اجرای کیفری را تحت هر نامی که باشد، مجازات با تدابیر تأمینی قبول نداشت؛ زیرا بر اساس فرضیات و عقاید این مکتب، مجرم در ارتکاب جرم اختیاری از خود نداشته و تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی مرتکب جرم گردیده و از طرف دیگر، برخورد با او باید به مثابه رفتار با یک بیماری باشد که احتیاج به درمان و معالجه دارد. بنابراین، تعیین یک مجازات با اقدام تأمینی ثابت، غیر منطقی خواهد بود؛ چه اگر وی پس از پایان مدت ثابت تدابیر تأمینی یا مجازات، بهبودی نیابد و حالت خطرناک رفع نشود، آزاد گذاشتن او تهدیدی برای نظم و امنیت جامعه است اگر قبل از آن مدت ثابت درمان شود، ادامه مجازات با تدابیر تأمینی، کاری عبث خواهد بود. البته ذکر این نکته لازم است که شکوفایی و به ویژه پذیرش اقدامات فردی و در حقیقت نطفه این اندیشه، در مطالعات «مکتب زندان ها» وجود داشته است

و «سالی» در کتاب فردی کردن مجازات‌ها این حق تقدم را به مکتب مزبور داده است. (پرادل، ۱۳۹۲، ص ۶۹). به موجب عقاید این مکتب، با مجرمی که در حال تحمل کیفر است بیشتر برای خود او و برای ارزشی که دارد رفتار می‌شود و تنها مجرم مورد توجه قرار می‌گیرد تا بدین وسیله به اصلاح وی مبادرت شود. (پیشین، ص ۹۸).

جریان «فردی کردن مجازات‌ها» به دوره‌ای که بعضاً آن را دوره «حقوق کیفری لیبرال» نامیده‌اند، مربوط می‌شود. جریان مذکور، مجازات‌های ثابت قانون جزای انقلابی فرانسه (مصوب سال ۱۷۹۱ م) را زیر سؤال برد و زمینه طرد این مجازات‌ها ثابت و اصلاح قانون یادشده را فراهم ساخت که نهایتاً قانون جزای ۱۸۱۰ م فرانسه ضمن حذف مجازات‌های ثابت قانون قبلی، برای هر جرم، کیفری بین حداقل و حداکثر قرارداد. این امر در واقع به نحوی «فردی کردن مجازات‌ها» بود و در تجدیدنظر قانون ۱۸۱۰ م در ۱۸۳۲ م، نرمش کیفری بیشتر فراهم گردید و در جهت فردی کردن مجازات‌ها، قاضی اجازه یافت حتی از حداقل مقرر قانونی نیز پایین‌تر رود هم‌چنین در عمل، برای جرائم جنایی هیأت منصفه صلاحیت اعطای کیفیات مخففه داده شد و به فردی کردن قضایی مجازات‌ها در بخشی از جرائم هم جامه عمل پوشانده شد و به تدریج اصل فردی کردن مجازات‌ها وارد نظامهای کیفری کشورهای دیگر گردید. (صانعی، ۱۳۸۹، ج، ص ۱۳۸)

نظام حقوق جزای افغانستان نیز اصل فردی کردن مجازات‌ها را پذیرفته است و برای قاضی صلاحیت داده که حسب احوال وقوع جرم و با توجه به شخصیت مرتکب و انگیزه و علت جرم، میان حداقل و حداکثر میزان مجازات را مقرر و حکم نماید. در ضمن این، کیفیات مشدده و مخففه جزاها نیز از جمله مواردی است که قاضی محکمه صلاحیت استفاده از آن را بر مرتکبین جرائم دارد. راجع به تدابیر تأمینی نیز همین اصل حاکمیت دارد؛ یعنی قانون‌گذار افغانستان مصادیق تدابیر تأمینی را نیز مشخص کرده است و مراجع اجرای قانون مکلف می‌باشند همین تدابیر مشخص شده را طبق حکم محکمه بر مجرم دارای حالت خطرناک تطبیق نمایند.

این در حالی است که بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی نه تنها با مجازات‌های معین و ثابت مخالف بودند، بلکه اصولاً تعیین نوع و مدت برای تدابیر تأمینی و تربیتی جهت اصلاح بزهکاران را، نیز قبول نداشتند و معتقد بودند که نوع و میزان تدابیر تأمینی بر حسب سوابق مجرم (سوابق اجتماعی، خانوادگی، بیماری جسمی و روحی) و خصوصیات اخلاقی وی و جرم مورد ارتکاب و با تشخیص

متخصصین امر باید تعیین شود. لذا هم در ابتدای امر و تعیین اقدام تأمینی و تربیتی و هم در طول اجرای این تدابیر، بایستی نظر کارشناسان روان‌شناسی، جرم‌شناسی و متخصصین امراض عفونی، مغز و اعصاب و مانند آن‌ها اخذ و نوع تصمیم‌گیری بر حسب این تشخیص عمل شود. (کی‌نیا، پیشین، صص ۱۶۵۵ و ۱۷۰۲)

از طرف دیگر، یکی از نتایج مهم و پیامد اصل فردی کردن اقدامات تأمینی تقاضا و ایجاب این را می‌نماید که از نظر نوع تدابیر تأمینی برای مجرمین، بر حسب وضعیت روحی و جسمی و سوابق شخصی، خانوادگی و اجتماعی و نوع جرم ارتكابی و چگونگی ارتكاب جرم، تدبیر تأمینی و تربیتی ویژه‌ای برای هر مجرمی، در نظر گرفته شود. بنابراین شاید عملاً از اصل تساوی نیز عدول خواهد شد و برای دو شخص که هر دو جرم مشابه را انجام داده‌اند، نمی‌توان اقدام تأمینی یکسان در نظر گرفت؛ چه بسا یکی از آن‌ها با تدبیر تأمینی خفیفی مانند ممنوعیت از اشتغال به شغل معین درمان شود و حالت خطرناک او رفع گردد، در حالی که در مورد دیگری «ضرورت رفع حالت خطرناک» ایجاب نماید که مدتی در محل مخصوصی نگهداری و تحت معالجه و درمان قرار گیرند. (ادبیلی، پیشین، ص ۱۷۸)

در نهایت، دیده می‌شود به نحوی تدابیر تأمینی در نظام حقوق جزای افغانستان با رعایت کامل اصل فردی کردن مجازات‌ها و تدابیر تأمینی قانون‌گذاری نشده است و برای هر مجرم نوع تدابیر مندرج در قانون در نظر گرفته شده است که باید اعمال شود و محکمه صرفاً با تحقق شرایط قانونی صلاحیت صدور حکم صرفاً همان تدابیر تأمینی تصریح یافته در قانون را دارد نه نوع دیگر تدابیر تأمینی به جزء از آن. از همین لحاظ تا اکنون خیلی از انحرافات که فرجام آن وقوع جرم را در پی داشته، مورد تعقیب و باز پرس قرار نگرفته و هنوز هم قابل تعقیب نمی‌باشد. از جمله می‌توان عدم وجود نوع تدابیر تأمینی برای اطفال دارای حالت خطرناک زیر سن ۱۲ سال، عدم وجود تدابیر تأمینی در برابر انحرافات چون تکدی‌گری، ولگردی، باج‌گیری، یاغی‌گری، رقاصه‌گری، پخش و نشر برنامه‌های ضد اخلاقی تا حد ترویج فرهنگ ضد فرهنگ انسانی و اسلامی و افغانی حتی گذشته از آن، ترویج و ترغیب فرهنگ بیگانه برای معروف شدن فحاشی و فساد و همچنان استعمال مواد مخدر و همچون مواردی زیادی که این انحرافات و نابسامانی‌ها در اجتماع ما کاملاً مشهود و ملموس است و تا حال منجر به وقوع صدها و شاید هزارها جرائم خفیف و سنگین

گردیده باشد و هزاران شخص را مجرم و هزاران تن دیگر را بی‌عزت و شرف ساخته باشد و به پنجه تعقیب کیفری انداخته است.

راهکار پیشنهادی ما در مقابل حل چالش عدم تطابق معین و ثابت بودن نوع تدابیر تأمینی با اصل فردی بودن این تدابیر این است که بهتر است به نحوی نظام حقوق جزای افغانستان صلاحیت برای اجرای تدابیر تأمینی را در برابر هر نوع کج‌روی و خلاف ورزی که انحراف شمرده می‌شود و خلاف شئون و اصول معروف جامعه شناخته می‌شود، در نظر بگیرد و حسب صلاح‌دید مراجع ذی‌صلاح و اهل آن را مشخص نماید. البته لازم به بیان می‌دانیم که این راهکار در حالات خاص و استثنایی قابل اجرا و تطبیق خواهد بود، شرط آن است که با بهره‌گیری از آورده‌ها و تجارب علوم جنایی به خصوص جرم‌شناسی و کیفرشناسی شرایط اختصاصی آن مقرر، اصول و قیود آن تعریف و هم‌چنان مراجع متعهد و متخصص واقعی و بادانش را در رأس اجرای آن قرار دهند نه با این مسئولان بی‌خرد و پیش‌رو بین و کور که فقط با اعمال سلیقه و تحمیل اراده ناقص و اشتباه خویش و انجام تفسیر دلخواه بازیگر سرنوشت مردم شده و تجارت خود را رونق داده‌اند.

۳-۴. محدودیت تدابیر تأمینی از نظر مدت زمان

با توجه به احکام قانون جزای سال ۱۳۵۵ و کود جزای جدید برای اکثریت مصادیق تدابیر تأمینی در ضمن تعریف قانونی آن‌ها، زمان معین و مشخص نیز در نظر گرفته شده است. طوری که مطابق فقره ۲ ماده ۱۲۳ قانون جزا، مدت حبس اشخاص مصاب به امراض روانی را بیشتر از شش ماه در نظر گرفته شده است. اما طبق ماده ۱۸۹ کود جزا برای مدت حبس شخص مرتکب جرم دارای حالت خطرناک که مصاب به امراض روانی بوده باشد، نه مدت حداقل تصریح شده نه مدت حداکثر. همین‌طور، برای تدبیر تأمینی تحدیدکننده آزادی و سلب‌کننده حقوق الی سه سال مدت برای منع گشت‌وگذار و بود و باش و محرومیت از اشتغال به پیشه و حرفه معین، مقرر شده است.

در این رابطه طوری که قبلاً در بحث تفاوت تدابیر تأمینی با مجازات‌ها نیز بیان کردیم اصولاً مجازات‌ها باید «معین» باشند و قانون‌گذار همواره میزان مجازات را نسبت به جرم معین تعیین می‌کند یا این که حداقل و حداکثر آن را محدود می‌کند و قاضی در مقام صدور حکم باید مدت و میزان مجازات را دقیقاً مشخص کند، لیکن در مورد اقدامات تأمینی به لحاظ فلسفه وجودی

آن‌ها، تعیین مدت ثابت نه برای قانون‌گذار ممکن است و نه برای قاضی، بلکه آنچه در تعیین میزان و مدت مؤثر است «رفع حالت خطرناک» می‌باشد که به‌طور دقیق قابل پیش‌بینی نیست و «وضعیت جسمانی و روحی مجرم» و چگونگی اعمال تدابیر تأمینی و شرایط و اوضاع و احوالی که حاکم بر محیط تربیتی و درمانی است، همگی نقش مهمی در بهبودی و رفع حالت خطرناک ایفا می‌کنند و پس از بهبودی و اصلاح شخص، ادامه درمان منتفی خواهد بود. (پیشین، ص ۴۸). از جهت این که مدت تأمینی تابع درجه تأثیر متخذه می‌باشد و از طرف دیگر، بستگی کامل به وضع روحی، روانی، اخلاقی و درجه اصلاح‌پذیری مجرم دارد. این نظریه با توجه به سیاست جزایی مدرن، در بعضی از کشورها در مورد مجازات نیز پذیرفته شده و موجب پیدایش فکر صدور احکام نامعین گردیده است. (صلاحی، پیشین، ص ۱۷۲).

بدین ترتیب، نظام حقوق جزای افغانستان هم نظیر مجازات‌ها برای تدابیر تأمینی هم چنان مدت معین و حساب‌شده را به رسمیت شناخته است که قاضی و به طبع آن مراجع اجرای قانون مکلف به تطبیق این تدابیر در مدت قیدشده آن می‌باشند. این رویکرد به نحوی با اصول اساسی و بنیادی که بانیان این نهاد جرم‌شناسی مطرح کرده‌اند، ناسازگار است و چالش فرا راه اهداف آن می‌باشد.

این در حالی است که امروزه تشکیلات سازمان ملل متحد، برای آن‌که بتواند وظیفه حساس خود را در زمینه پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت مجرمین به‌خوبی ایفاء نماید، سیستم صدور «حکم محکومیت به مدت نامعین» و «تدابیر تأمینی» که هدفشان تطبیق دادن امر اصلاح و تربیت محکومین، با احتیاجات فردی مجرمین و توقعات روز افزون دفاع اجتماعی است، به وسیله گروهی از متخصصین و صاحب نظران امور جزایی مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. (پیشین، ص ۲۲۴).

از محکومیت نامعین تعاریف مختلفی به دست داده‌اند، یکی از جامع‌ترین آن‌ها عبارتند از: محکومیت نامعین مستلزم صدور حکم به زندان با مجازات دیگری و یا تدابیر تأمینی است برای مجرمین، به طوری که مدت اجرای آن از قبل معلوم و مشخص نباشد. به عبارت دیگر، محکومیت نامعین عبارت از مجازاتی است که مدت اعمال آن از قبل معلوم نبوده، بلکه بستگی به ملاحظات و مشاهدات بعدی دارد. طرح محکومیت نامعین را اولین بار در سال ۱۸۷۸ م یک آمریکایی به

نام «براک وی» که مدیر کانون اصلاح و تربیت المیرا در نیویورک بود. به انجمن زندان‌های آمریکا پیشنهاد کرد. البته واقعیت این است که علیه این طرح مخالفت‌ها و بحث‌های عدیده صورت گرفته است اما با این حال نیز کشورهای بسیاری در جهت پیروی از سیاست جدید جزایی، از این تأسیس جدید استفاده می‌نمایند؛ طوری که این نهاد نوین جزایی مدت‌هاست که به‌طور وسیعی در حقوق جزای مربوط به اطفال در آمریکای شمالی و قسمتی از اروپا مورد کاربرد است همچنان در قوانین جزایی بعضی از کشورهای گروه انگلوساکسون در مورد بزرگسالان نیز به مرحله آزمایش و تجربه درآمده است.

لازم به بیان است امروزه مطابق تحقیقاتی که به عمل آمده، تقریباً در حدود چهل ایالت از ایالات متحده آمریکای شمالی سیستم محکومیت نامعین را در مورد اطفال و بزرگسالان مورد اجرا گذاشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که این تأسیس جزایی جای اصلی خود را در ایالات متحده آمریکا پیدا کرده و در آنجا به خوبی جایگزین شده است. این جایگزینی، به نوعی است که امروزه در حقوق جزای تطبیقی، وجود اصل محکومیت نامعین یکی از مختصات جزایی آمریکای شمالی به شمار می‌رود. (صلاحی، پیشین، صص ۲۲۶، ۲۲۷).

بدین ترتیب، نامعین بودن اجرای مجازات و تدابیر تأمینی به معنای اخص و با شرایط مقرر قانونی، امروزه معمولاً دسته از مجرمین به عادت که عبارتند از مجرمین حرفه‌ای، جنایت کاران خطرناک، جانین جنسی یا مختل المشاعر که امر اصلاح و تربیت آن‌ها بسیار مشکل به نظر می‌رسد، در کشورهای آلمان، بلژیک، انگلستان، دانمارک، سوئد، ناروی، سویس، اسپانیا، ایتالیا، فنلاند، یونان، پرتغال، مصر و زلاندنو، مشمول مقررات محکومیت نامعین واقع می‌شوند. (پیشین، صص ۲۳۵).

به تأسی از این رویکرد پیشنهاد ما در جهت توسعه و مدرن شدن تدابیر تأمینی در نظام حقوق کیفری افغانستان این است که قانون‌گذار برای قاضی صلاحیت دهد تا مدت تدابیر تأمینی را بنا بر تأثیرگذاری برای تحقق اهداف آن در نظر بگیرد و خصوصاً به منظور مهار کردن خطرات احتمالی که ممکن در نتیجه تبعات سنگین و زیان‌بخش داشته باشند، مدت تدابیر تأمینی را معین سازند. به نظر می‌رسد در برخی از حالات استفاده از تدابیر تأمینی نامعین مفید و مؤثریت بیشتری داشته و از این رهگذر به خوبی توانست از خیلی از جرائم ناگوار احتمالی پیشگیری کرد. البته این را باز

هم قابل تأکید می‌دانیم که این امر لازم است با شرایط خاص و استثنایی حمایت شود و تأکید بر آن باشد که این امر به هیچ وجه نباید حقوق و آزادی‌های فردی را تهدید کند.

۳-۵. عدم الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت

با ظهور مکاتب و جنبش‌های مختلف، حقوق کیفری به تدریج به وضعیت روانی مجرم توجه کرد و در بسیاری موارد، شخصیت بزهکار به شکل علمی مورد توجه قرار گرفت و به منظور تشخیص واکنش متناسب و نیز استفاده از نهادهایی مانند تعلیق، آزادی مشروط و ... از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. در همین راستا، برای شناسایی خصوصیات فردی و اجتماعی بزهکاران، تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری مرتکب جرم مورد تأکید سیاست‌گذاران جنایی واقع شد. پرونده شخصیت که ضرورت تشکیل آن در رسیدگی کیفری از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته، به پرونده‌ای اطلاق می‌شود که در کنار پرونده کیفری تشکیل می‌شود و مشتمل بر اطلاعاتی از وضعیت عمومی و خاص مجرم، مانند شرایط روانی، خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی است. این پرونده، تصمیم‌گیران و متولیان عدالت کیفری را به سوی گزینش روش‌های مناسب بالینی سوق می‌دهد و ایشان متناسب با اطلاعاتی از قبیل آزمایش‌ها و تحقیقات انجام‌یافته، تدابیر مناسب کیفری را باهدف اصلاحی و درمانی اتخاذ می‌کنند. به عبارت دیگر، در پرونده شخصیت، جنبه‌های انسانی و اجتماعی جرم با مطالعه گذشته خانوادگی، تحصیلی، حرفه‌ای، روانی و فیزیولوژیکی مباشر آن و نیز انگیزه ارتکاب جرم و به‌طور کلی حالت عمومی مجرم و ... بررسی می‌شود. روشن است که در این رابطه جرم‌شناسی با بهره‌گیری از کمک سایر علوم هم چون روان‌شناسی، روان‌پزشکی و جامعه‌شناسی، در بررسی انگیزه‌های مجرم‌گام‌های با ارزشی برداشته است.

پرونده شخصیت می‌تواند در تمام مراحل دادرسی، یعنی مرحله تحقیقات مقدماتی، محاکمه، صدور حکم و اجرای مجازات تشکیل شود. در قوانین کیفری بسیاری از کشورهای اروپایی، لزوم تشکیل چنین پرونده‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. (شاملو، ۱۳۹۰، ۹۱) در نظام حقوق جزای افغانستان با توجه به فقره ۲ ماده ۱۲۱ قانون جزا و فقره ۲ ماده ۱۸۵ کود جزا ملاحظه می‌شود که یکی از مهم‌ترین معیار برای تشخیص حالت و میزان خطرناکی بودن مرتکب جرم بررسی رویه گذشته و حال او یعنی پی بردن به چگونگی شخصیت مرتکب جرم است. در ضمن این طبق ماده

۲۰۸ کود جزا تحت عنوان مکلفیت‌های محکمه در تعیین جزا عبارت از است از این که: «محکمه مکلف است هنگام تعیین جزا، انگیزه و ماهیت جرم، تناسب خطر و زیان اجتماعی یا فردی جرم ارتكابی، شخصیت، احوال و سوابق متهم، احوال مخففه و مشدده جرم را در نظر گیرد.» بنابراین، به نظر می‌رسد که برای تحقق هدف قانون‌گذار در جهت اجرای تدابیر تأمینی و به خصوص تکمیل معیار برای تشخیص حالت خطرناک مجرم، تشکیل پرونده شخصیت یا ترتیبی که بتواند این منظور را به کمال آن به انجام رساند نیاز است. این در حالی است در کشورهای پیشرفته بیش از نیم قرن است که برای شناخت دلایل ارتكاب جرم، پرونده شخصیتی برای مرتکب آن تشکیل می‌شود. قاضی دادگاه نیز با مطالعه پرونده مزبور و ملاحظه پرونده کنونی، رأی مناسبی جهت اصلاح و تربیت مجرم صادر می‌نماید. طبعاً این چنین حکمی با عدالت و انصاف سازگار بوده و در بازسازی شخصیت مجرمین کاملاً مؤثر واقع می‌شود.

متأسفانه هنوز در بسیاری از کشورهای سنتی و در حال پیشرفت از جمله «افغانستان»، به این مسأله مهم یعنی شناخت شخصیت مجرم هیچ‌گونه توجهی مبذول نمی‌گردد. بدین جهت آرای کیفری صادره در این کشورها تأثیر مثبتی در اصلاح مجرمین و تقلیل جرائم نخواهد داشت؛ یعنی در حقوق جزای افغانستان ترتیب و تشکیل پرونده شخصیتی خصوصاً به منظور تشخیص حالت خطرناک مجرم و به مقصد تطبیق تدابیر تأمینی مناسب صراحت و به عنوان یک رویکرد محوری در مراحل رسیدگی جزایی پیش‌بینی نشده است و در هیچ مرحله الزامی برای این عمل وجود ندارد.

در نهایت، چالش آخری حقوقی که به نظر می‌رسد سد راه انفاذ دقیق و درست تدابیر تأمینی در نظام حقوق جزای افغانستان شمرده می‌شود، همین عدم تشکیل پرونده شخصیت است که راهکار حل آن ساده و آسان می‌باشد و آن اینکه قانون‌گذار به این امر مهم توجه نموده و اصول و قواعد آن را صراحتاً در قانون تصریح و مدنظر بگیرد و مراجع مربوط و مسئول ترتیب آن را مشخص و تعیین کند تا هر کدام به این وسیله بتواند با کیفیت بهتر به اصلاح و پیشگیری از وقوع و تکرار جرم موفق شوند و رفته و رفته نظام جزایی قوی و مدرن را نهادینه و رایج سازند.

۴. چالش‌های غیر حقوقی تدابیر تأمینی

در ضمن بررسی چالش‌ها و محدودیت‌ها که از لحاظ حقوقی و اسناد تقنینی صد راه اجرای مؤثر تدابیر تأمینی در نظام حقوق جزای افغانستان گردیده است، برخی موانع دیگر هم وجود دارد که بدون توجه به احکام قوانین، چالش برای تطبیق تدابیر تأمینی دانسته می‌شوند.

۴-۱. عدم وجود امکانات لازم برای نظارت از مجرمین خطرناک

طوری که قبلاً نیز بیان نمودیم که امروزه نظارت بر مجرمان خطرناک یکی از موضوعات مهم عدالت جزایی است. برخی از دغدغه‌های موجود در زمینه نظارت بر مجرمان، گاهی از چنان درجه اهمیتی برخوردار است که سیاست‌گذاران جنایی را در پیش‌بینی تدابیر نظارتی در قوانین با تردید جدی مواجه می‌کند و گاهی پذیرش تدابیر نظارتی، زمینه بروز مشکلات قانونی و اجرایی متعددی را در عمل فراهم می‌کند. موضوع نظارت بر مجرمان، موانع و دغدغه‌های به‌کارگیری آن که از پیشینه طولانی در برخی از کشورها برخوردار است با نوشتگان حقوقی و جرم‌شناسی فارسی سال‌های اخیر مورد توجه خاص قرار گرفته است. (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴ و ۲۰۵) امروزه در نتیجه تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... در سیاست جنایی برخی از کشورها، یک رویکرد نوین مدیریتی در مقابل مجرمان، به‌ویژه مجرمان خطرناک در حال شکل‌گیری است. در این رویکرد، باهدف کنترل بزهکاری و کاهش آن به سطح قابل تحمل و برای دفاع و حفاظت از جامعه، مجرمان خطرناک باید مشمول تدابیر نظارتی و ناتوان ساز کیفری و سایر مجرمان، مشمول تدابیر ناتوان ساز غیر کیفری و تدابیر پیشگیرانه وضعی قرار گیرند. (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

با وجود این که نظام حقوق جزای سابق و جدید افغانستان به‌منظور مبارزه با حالت خطرناک و مجرم خطرناک به قانون‌گذاری احکام متفاوت از مجازات‌ها یعنی تدابیر تأمینی پرداخته است تا از این طریق بتواند به هدف اصلاح و درمان و پیشگیری از وقوع جرائم موفق به حصول شود، اما در این راستا آنچه اجرای دقیق و مؤثر برخی از این تدابیر را به مشکل دچار می‌کند نبود امکانات لازم برای نظارت از مجرمین که تحت تدابیر تأمینی قرار دارند، می‌باشد. البته این در حالی است که طبق ماده ۱۶۱ کود جزا: «فقره ۱- محکمه با در نظر. داشت نوع جرم مرتکبه و شخصیت محکوم علیه، چگونگی مراقبت و نظارت بر محکوم علیه را مشخص می‌نماید. فقره ۲- محکوم

علیه مکلف است از تغییر شغل، محل اقامت دایمی و جابجایی خود در محل دیگر، مرجع نظارت‌کننده از تطبیق حکم را اطلاع دهد.»

بدین ترتیب، دیده می‌شود که کود جزا به صورت عام تصریح داشته که محکمه اولاً مکلفیت دارد که چگونگی مراقبت و نظارت بر محکوم علیه را مشخص نماید و ثانیاً، محکوم علیه نیز مکلف می‌باشد در صورتی که طبق دستور محکمه موضوع نظارت و مراقبت بر او وارد باشد، از چگونگی تغییر محل اقامت دایمی خود مرجع نظارت‌کننده را اطلاع دهد. حالا برخی از تدابیر تأمینی مربوط به محدود شدن آزادی محکوم علیه، سلب شدن برخی از حقوق اجتماعی و برخی تدابیر مالی و اقتصادی و برخی اماکن می‌گردد که مستلزم نظارت و مراقبت از چگونگی تطبیق مؤثر می‌باشد.

اما عملاً نظارت و مراقبت منظور قانون‌گذار در کود جزا، خاص و محدود شده است به نظارت و مراقبت مجرمین مشمول جزاهای بدیل حبس و حجز، نه سایر محکومین از جمله تدابیر تأمینی. چون دیده می‌شود که به این منظور ضمیمه شماره دوم قانون اجراءات جزایی منتشر جریده رسمی شماره (۱۲۸۶) مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ پیرامون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز به تصویب کابینه جمهوری اسلامی افغانستان رسیده است و در آن از چگونگی نظارت و مراقبت بر محکومین خطرناک مشمول تدابیر تأمینی هیچ مورد ذکر نشده است و در این زمینه امکان برای این کار وجود ندارد.

لذا، چالش کاربردی و شاید هم حقوقی دیگر نظام حقوق جزای افغانستان عدم امکان نظارت و مراقبت از محکومین که تحت حکم تدابیر تأمینی قرار گرفته‌اند، می‌باشد و مراجع تطبیق قانون به این اقدام هیچ وسیله در دسترس ندارند.

راه حل این چالش به نظر نویسنده این است که قانون‌گذار با تصویب احکام دقیق و واضح مثل ضمیمه شماره دوم قانون اجراءات جزایی پیرامون تطبیق بدیل حبس و حجز، مقررات قانونی و قابل اجرای عملی راجع به تطبیق دقیق نظارت و مراقبت از محکومین به احکام تدابیر تأمینی را نیز به وجود آورد و مراجع نظارت‌کننده و تطبیق‌کننده این تدابیر را مشخص و صلاحیت‌های لازم را برای آنها تجویز نماید تا در عمل تدابیر مذکور به اهداف مربوط خود در امر پیشگیری از وقوع و تکرار جرائم موفق به درآید.

۴-۲. عدم ثبت مجرمان خطرناک

یکی از اساسی‌ترین موضوعات برای سیاست‌گذاران در قلمرو کنترل بزهکاری، چگونگی مدیریت مجرمان خطرناک در جامعه است. ثبت اطلاعات مجرمان خطرناک از سوی دستگاه کشف جرم (پولیس) و سایر مراجع، ابزاری مهم در جهت کنترل این مجرمان در سطح جامعه محسوب می‌شود. هدف از ثبت اطلاعات مجرمان خطرناک، اشراف اطلاعاتی پولیس نسبت به محل اقامت و موقعیت فعلی این افراد به‌روزرآوری پرونده‌ها، شناسایی سریع‌تر مظنونان و پیشگیری از تکرار جرم از سوی پولیس است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳، ص ۲۰) که در نهایت، ثبت مشخصات مجرمان می‌تواند به حفاظت اجتماعی منجر شود. اهمیت ثبت مجرمان خطرناک را ایجاد سامانه ثبت برای کنترل این دسته از مجرمان پوشیده نیست زیرا که اگر بانک اطلاعاتی تشکیل شود، اطلاعات محل زندگی، مشخصات دقیق و کامل و نوع فعالیت مجرمان در سامانه برای بهره‌برداری قانونمند نیروهای امنیتی، انتظامی و قضایی امکان‌پذیر می‌شود. به همین دلیل مسئولان قضایی همواره از لزوم پیاده کردن سامانه‌های پیشرفته برای کنترل مجرمان حرفه‌ای صحبت کرده‌اند و تشکیل بانک اطلاعاتی و شناسنامه قضایی برای مجرمان حرفه‌ای را ضروری می‌دانند.

ثبت مجرمان خطرناک جنسی از دیرباز در کشورهای مانند آمریکا و انگلستان، به عنوان ابزار قدرتمند کنترل مجرمان خطرناک جنسی مرد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. قانون‌گذار فرانسه نیز از یک دهه پیش به این سو با وضع قانون‌های مختلفی درباره تکرارکنندگان جرم و در نظر گرفتن برنامه‌های چون مراقبت اجتماعی-قضایی، ثبت نام مجرمان جنسی و خشن در سبج قضایی ملی خودکار و نظارت الکترونیکی سیار بر محکومان خطرناک آزادشده کوشیده است تا ریسک یعنی احتمال ارتکاب دوباره جرم آنان را در موقع مدیریت کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ص ۷۳۸). در نظام حقوقی افغانستان باوجود این که به وجود این ابزار ضرورت جدی احساس می‌شود، اجرای چنین سیاستی تاکنون وجود ندارد؛ یعنی تحت عنوان سوابق کیفری و غیر کیفری مجرمان خطرناک هیچ گونه تدبیر در دسترس نیست. البته این مطلب قابل ذکر است، در نهادهای پولیس افغانستان یک سیستم الکترونیکی تحت عنوان نیمز National Information Management System با سیستم اداره اطلاعات ملی وجود دارد که عبارت است از بانک ثبت اطلاعاتی یا

دیتابیس ثبت شهرت اشخاص متخلف و مجرم، تفصیل چگونگی فعل و رفتار خلاف قانون آن‌ها، چگونگی اجراءات مراجع پولیس و برخی معلومات دیگر که این مرکز ثبت اطلاعات صرفاً الی مرحله کشف جرم و مربوط نهادی پولیس، کشف و جنایی می‌شود. هدف کاربردی این سیستم فقط ثبت چگونگی اجراءات مراجع پولیس است تا بتوانند از صورت اجراءات خویش در یک سیستم منسجم همواره در آگاهی قرار داشته باشند و هم چنان به نحوی مراجع مقام بلندتر نیز از صورت کارکرد مراجع ذی‌ربط نظارت و کنترل کرده بتوانند

در ضمن وجود سیستم نیمزیا اداره اطلاعات ملی مراجع کشفی، یک سیستم دیگر الکترونیکی به نام CMS سیستم مدیریت قضایا یا Crime Management System نیز وجود دارد. این سیستم - دیتابیس بر اساس تفاهم‌نامه در سال ۱۳۸۸ ش توسط ارگانهای هفت گانه افغانستان هریک: ستره محکمه، لوی سارنوالی، وزارت عدلیه، وزارت دفاع ملی، ریاست عمومی امنیت ملی، وزارت امور داخله و اداره عالی نظارت بر تطبیق ستراتیژی علیه فساد اداری با سفارت ایالات متحده آمریکا، ایجاد گردیده است. در این سیستم اطلاعات جزایی و مدنی از مرحله کشف جرم الی نهایی شدن حکم و نهایی شدن قضیه در هر مرحله به صورت تفصیل وارد می‌گردد. هر نهاد در سهم خویش در ضمن درج تمام چگونگی اجراءات خویش در راستای قضایای جزایی و مدنی پسک فورم مشابه به سیستم را نیز خانه پوری نموده و آن را ضم اوراق دوسیه کاغذی می‌نمایند.

در نهایت، در نظام حقوقی افغانستان این دو نوع سیستم الکترونیکی ثبت قضایا وجود دارد؛ اما آنچه به نظر ما چالش آفرین است این است که اولاً، در هر دوی این سیستم مجرمین و قضایای جزایی به هیچ صورت و بر مبنای هیچ معیاری تقسیم‌بندی نگردیده است تا یک طیف از مجرمان خطرناک مورد شناسایی قرار گیرند. ثانیاً، این هر دو سیستم صرفاً به هدف ثبت اطلاعات ایجاد شده است که از این اطلاعات به آن منظوری که باید استفاده شود، اصلاً استفاده صورت نمی‌گیرد؛ یعنی با دریافت این اطلاعات باید به چگونگی پیشگیری از وقوع و تکرار جرائم پی برد و راهکاری را روی دست گرفت که بتواند از طریق آن به کاهش جرم نائل شد؛ اما برای این عمل هیچ گونه ابتکار را نظام حقوقی و مسئولان آن نتوانستند روی دست گیرند و عملی سازند.

به نظر ما صرف ثبت اطلاعات و چگونگی اجراءات بدون ارزیابی آن و کشف این مسأله که این اطلاعات برای نظام حقوقی چه بهبودی با چالش‌های را ببار آورده می‌تواند و با داشتن معلومات

و سیستم این چینی ما را به کدام توسعه و انکشاف می‌رساند که هنوز هم این مطلب اصلاً مورد اندیشه مقامات نیست، کارآمد نخواهد بود و هدف بهره‌گیری لازم را نمی‌تواند تأمین نماید. این در حالی است که در کشورهای دیگر از این سیستم به حد وسیع و گسترده آن استفاده می‌شود؛ طور مثال در کشور سنگاپور سیستم مدیریت قضایا به صورتی است که اصلاً هیچ موضوع یا قضیه حقوقی روی کاغذ و اوراق و دوسیه چند صد صفحه‌ای ترتیب نمی‌شود، تمام اجراءات از مرحله کشف الی مرحله محاکمه و تطبیق حکم در همین سیستم درج و ثبت می‌گردد، در ضمن از این سیستم برای برخی از مقاصد دیگر نیز استفاده می‌شود مثلاً سنجش میزان جرائم نظر به زمان و مکان و اقدامات لازم در برابر آن تا این پدیده را مهار نمایند و آن را به حد قابل تحمل برسانند یا مجرمان و جرائم را طبقه‌بندی و تصنیف کنند تا حد اقل به این مسأله برسند که کدام نوع جرائم توسط چه نوع مرتکبین واقع می‌شود و علت و عوامل باانگیزه و مبنای آن چی بوده است و چی نوع واکنش علیه آن مناسب خواهد بود. همین طور، در سایر کشورها از سیستم‌های الکترونیکی ثبت مجرمان برای تصنیف آن و فهمیدن آنکه برای مقابله با بزهکاری چی نوع عکس‌العمل مناسب و کارا است، استفاده می‌شود.

۳-۴. عدم دسترسی اجتماعی به اطلاعات مجرمین

موضوع دسترسی کلیه افراد جامعه به اطلاعات مربوط به مهم‌ترین جرائم ارتكابی در محل زندگی و آگاهی یافتن از هویت مرتکب یا مرتکبان، یکی از ضروریات زندگی اجتماعی در عصر حاضر محسوب می‌شود و در صورت اثبات جرم و مجرمیت مرتکب، مطلع شدن عموم نسبت به وضعیت جرم و مجرمان موصوف، مغایرتی نیز با اصول و قواعد حقوقی وجود نخواهد داشت زیرا هر عضوی از اعضای جامعه حق دارد برای محافظت از جان، مال و... خود و اعضای خانواده‌اش و کاهش احتمال بزه دیدگی نسبت به موضوع یادشده اطلاع یابد.

سیاست اعلام اجتماعی هم‌اکنون در برخی از کشورها مانند آمریکا و انگلستان برای نظارت مجرمان خطرناک جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ایالات متحده آمریکا، مطابق قانون فدرال مگان ۱۹۹۶ م، مشخصات فردی بزهکاران جنسی جهت آگاه‌سازی عموم به‌طور مستمر منتشر می‌شود. البته قانون مگان پس از هفت سال اجرا، مگان کانکا نامیده شد. در انگلستان نیز یکی از مباحثات پارلمانی در مقطعی از زمان، در خصوص ضرورت وجود سیاست‌های اعلام اجتماعی

در این کشور بود و خلال اخبار جهانی سال ۲۰۰۰ م، ماجرای ربودن و قتل ساراپین اهمیت موضوع اعلام و هشدار اجتماعی را پیش از پیش کرد. پلیس انگلستان در حال حاضر، مجاز به افشا و انتشار جزییات سوابق کیفری مجرمان جنسی برای همسایگان مجاور به منظور حفاظت از خود و فرزندانشان است، مشروط بر اینکه افشا به عنوان یک اصل فراگیر مورد عمل قرار نگیرد، بلکه صرفاً باید نسبت به آن دسته از مجرمانی که خطر مهمی از خود بروز داده‌اند استفاده شود. (نجفی ابروندی، ۱۳۹۳، ص ۲۲).

در نظام حقوقی افغانستان موضوع اعلام اجتماعی جرائم و مجرمان خطرناک به عامه مردم، در ضمن این که در قوانین پیش‌بینی نشده است، دستگاه اجرایی نیز چنین عملکردی را انجام نمی‌دهد. البته انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم یکی از جزاهای تکمیلی در قانون جزا پیش‌بینی شده است که این حکم قانون نیز به ندرت صورت می‌گیرد.

در نهایت، عدم اطلاع‌رسانی راجع به مجرمان خطرناک به جامعه به خصوص جامعه مانند افغانستان، چالشی به نظر می‌رسد که بهتر است راجع به آن عهده‌داران عدالت جزایی توجه نمایند و بهتر این خواهد بود که از این وسیله نیز در جهت حمایت از اجتماع و کاهش وقوع جرائم در آینده استفاده صورت گیرد. حداقل این مطلب آسان‌تر به نظر می‌رسد که سیستمی را ترتیب دهند تا مجرمان بالقوه و به خصوص مکان‌ها و اشیای خطرناک به آگاهی مردم رسانیده شوند و آن‌ها از عواقب زیان‌بار این عوامل مخاطره‌آمیز اطلاع و خبر داشته باشند. به نظر ما این وسیله به نحوی در امر مبارزه با بزهکاری مفید واقع خواهد شد.

۴-۴. عدم آشنایی کنش‌گران عدالت کیفری با مبانی و ماهیت حقوقی و با هدف تدابیر تأمینی

از آن جای که عهده‌داران با کنش‌گران عدالت جزایی همواره با رویکرد سنتی اجرای وظیفه نموده‌اند و اجراءات و کارهای حقوقی خویش را در اداره خود از آنچه قبلاً نهاده شده بوده، به میراث گرفته‌اند، فعالیت حقوقی خود را نیز فقط آنچه برایشان گفته شده است، انجام داده‌اند و فقط مأمور تبعیت از سلیقه و میل شخص در رأس اداره بوده‌اند؛ بدین سبب از تحولات، انکشافات، نوآوری‌ها، تعدیلات و رویکردهای جدید نظام‌های حقوق جزایی معاصر بی‌خبر باقی مانده‌اند و تا حال هم نتوانسته‌اند راجع به مبنا و ماهیت کثیری از مفاهیم حقوق جزا، جرم‌شناسی، کیفرشناسی و ...

آشنایی و درک درست ببایند و اکنون هم ناآگاه به مسائل که چندان جدید هم نیستند، می‌باشند که از جمله تدابیر تأمینی نیز یکی از همان تأسیسات است که در اندیشه مسئولان نهادهای عدلی و قضایی کشور جایگاه علمی ندارد.

بنابراین، عدم تخصص‌گرایی و شایسته‌سالاری مراجع ذی‌ربط یکی از موانع جدی اجرای تدابیر تأمینی شمرده می‌شود. چون بعد از قانون‌گذاری نهادهای کشف جرم، سارنوالی و نهادهای عدلی، محاکم و مراجع قضایی و به خصوص مراجع تنفیذ قانون ندرتاً دارای اشخاص اهل خبره و فن مسلک تخصصی خود می‌باشد و اگر اشخاصی با دانش و نسبتاً آگاه از موضوعات حقوق جزا و جرم‌شناسی در این نهادها وجود داشته باشد، عمر اجرای وظیفه‌شان با اصول و مقررات واقعی علمی و غیر سلیقی کوتاه است و این روشن است که در صورت عدم توافق به سنتی بودن آن اداره به طرد مواجه خواهند شد.

تجربه نویسنده از این فقدان تخصص‌گرایی تا جای است که از یکی از سارنوالان که همواره این طیف از اشخاص حیثیت تضمین‌کننده حقوق شهروندان دانسته می‌شوند، سوالی راجع به تدابیر تأمینی را مطرح نمود، ایشان پاسخ دادند که چنین احکام و موضوعی که شما مطرح نمودید در قوانین جزایی وجود ندارد و اگر وجود هم داشته باشد همین قدر بس است ما دشمن مردم هستیم و مجرمان دشمن ما، با اجرای تدابیر تأمینی فرموده شما بیشتر به این خصومت خویش نمی‌خواهیم بیفزاییم.

بدین ترتیب، شاید از چالش‌های حقوقی بیشتر، این چالش مهم باشد که شخص بدون تخصص بر سرنوشت مردم چنین فیصله نماید و اصلاً از احکام قانون به صورت دقیق و جامع آگاهی نداشته باشد چپ رسد به این که راجع به مفهوم، مبنا، اهداف و مصادیق تدابیر تأمینی بدانند و عمل کند و از این نهاد به وجه احسن و مؤثر استفاده لازم را نماید. ناگفته پیداست که این چالش در هر مرحله از رسیدگی یک قضیه جرمی وجود دارد؛ یعنی گفته می‌توانیم که مراجع پولیس و کشف جرم در مرحله اجراءات خود از احکام قوانین به خصوص قوانین جزایی ناآگاه و ناآشنا هستند، مراجع سارنوالی و عدلی در مرحله اجراءات تحقیق و بررسی و مراجع قضایی و محکمه در مرحله رسیدگی قضایی و هم طور مراجع تنفیذ و اجرای احکام قانون هم در مرحله تطبیق حکم محکمه.

بنابراین، فقدان تخصص چالش غیر حقوقی که شاید بزرگ‌تر از هر نوع موانع دیگر در راستای اجرا و تطبیق تدابیر تأمینی باشد، در نظام حقوقی افغانستان شمرده می‌شود. راهکار حل این محدودیت ساده و بسیط است و آن این که باید و حتماً کار به اهل کار سپرده شود، اصل شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی که از بنیادی‌ترین قواعد یک جامعه و نظام واقعی و معاصر می‌باشد، بدون توجه به دیگر اصول لازم و ضروری‌تر است که مورد توجه باشد و برای ناقضین آن موید عملی در نظر گرفته شود. انشاء الله به امید روزی که مدبر و رهبر دلسوز و متخصص در این کشور ظهور کند و به خصوص در زمینه مهم‌ترین ابزار تأمین آرامش مردم (حقوق جزا) توجه جدی را به خرج داده و کار را به اهل دارای علم آن بسپارد.

نتیجه‌گیری

بر بنیاد تدقیق و بررسی نقش اقدامات تأمینی در اصلاح تربیت مجرمین، نتایج تحقیق حاضر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. تدابیر تأمینی در نظام حقوق جزای افغانستان رسمیت یافته است و این نهاد حقوق جزا و جرم‌شناسی به صورت جدی مورد توجه قانون‌گذار افغانستان بوده است که بدین لحاظ احکام مربوط آن را با تعیین شرایط قانونی، اهداف، معیارها و مصادیق آن را در قوانین جزایی وضع و مقرر ساخته است.
۲. اقدامات یا تدابیر تأمینی مجازات نیست بلکه قبل از وقوع جرم و در صورتی که حالت خطرناک احساس شود، به کار گرفته می‌شود و هدف آن حفظ و حمایت از جامعه در مقابل مجرمان احتمالی است.
۳. تدابیری تأمینی بر مبنای مقابله با حالت خطرناک برخی از افراد اجتماع به منظور جلوگیری از تکرار جرم، تأمین دفاع جامعه و صیانت آن در مقابل مجرمین خطرناک، به اعتقاد مکتب تحقیقی باید جایگزین مجازات شود، ولی امروزه هیچ کشوری وجود ندارد که مجازات را امری عبث دانسته و فقط اقدامات تأمینی را تجویز نماید. بلکه اغلب قانون‌گذاران نظریات مکتب دیگر را در باب مجازات‌ها و اقدامات تأمینی به طور توأمان پذیرفته و عمل می‌کنند.

۴. در حال حاضر در اکثر نظام‌های حقوق کیفری کشورها اقدامات تأمینی با کمیت و کیفیت گوناگون در پهلوی مجازات‌ها مورد پذیرش واقع شده و به مرحله اجرا درآمده‌است که نظام حقوق جزای افغانستان نیز دارای همین مزیت می‌باشد.

۵. با توجه به نظام عدالت جزایی افغانستان، این تدابیر تأمینی را می‌توان نوع از ابزار مبارزه با بزهکاری دانست که با توجه به حالات خطرناکی فرد متخلف و مرتکب جرم (مسئول و غیر مسئول) و اشیاء به‌منظور پیشگیری از وقوع و تکرار جرم، اصلاح، درمان و تربیت، در جهت دفاع از اجتماع از طرف مرجع ذیصلاح طبق قانون مورد اجرا قرار می‌گیرد و حالت خطرناک عامل و وضعیتی است که باعث ارتکاب و انجام عمل خلاف اصول اجتماعی و قانون را برای اشخاص شده می‌تواند و شخص را نزدیک به تبهکاری می‌نمایاند. طبق ماده ۱۸۳ کود جزا تدابیر تأمینی تعریف شده، طبق این ماده: «تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم و محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با نظر داشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم، اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد.»

۶. مصادیق تدابیر در کود جزا عبارتند از: تدابیر تأمینی سلب‌کننده آزادی (حجز محکوم علیه مصاب به امراض روانی و معالجه اجباری معتادین)، تدابیر تحدیدکننده آزادی (منع محکوم علیه از گشت‌وگذار در محل معین و منع محکوم علیه از بود و باش در محل معین)، تدابیر سلب‌کننده حقوق (سقوط ولایت، وصایت و قیمومیت و محرومیت از اشتغال به پیشه و حرفه معین) و تدابیر مالی و اقتصادی (مصادره، مسدود ساختن محل، متوقف ساختن فعالیت شخص حقیقی و متوقف ساختن فعالیت شخص حکمی).

۷. اهم‌ترین چالش‌های حقوقی آن‌ها عبارتند از: چالش عدم جواز اجرای تدابیر تأمینی قبل از وقوع جرم، چالش تناقض احکام تدابیر تأمینی با اصل فردی کردن، چالش عدم الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت و چالش‌های غیر حقوقی فرااهی تدابیر تأمینی عبارتند از: عدم وجود امکانات لازم برای نظارت از مجرمان خطرناک، عدم وجود سیستم ثبت مجرمان خطرناک، عدم دسترسی اجتماعی به اطلاعات لازم مجرمان خطرناک و عدم تخصص‌گرایی عهده‌داران نظام عدالت جزایی افغانستان.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۲. پاک‌نهاد، امیر، سیاست جنایی ریسک مدار، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۳. رهامی، محسن، اقدامات تأمینی و تربیتی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۴. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.
۵. صلاحی، جاوید، کیفرشناسی و دیدگاه‌های جدید، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۶. علامه، غلام حیدر حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل، دانشگاه ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۷. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد دوم، تهران، فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۸. کینیا، سید مهدی، مبانی جرم‌شناسی، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۶۹.
۹. محمد اشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، دفاع اجتماعی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۰. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، دادآفرین، چاپ سی و چهارم ۱۳۹۱.
۱۱. نوروزی فیروز، رحمت الله، حقوق جزای عمومی (مجازات)، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰.
۱۲. ولیدی، محمد صالح، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات خورشید، ۱۳۸۲.
۱۳. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۱۴. حسین نجفی ابرندآبادی، کیفرشناسی نو، جرم‌شناسی نو، درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطر مدار، تهران، میزان، تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقالات، ۱۳۸۸.
۱۵. مقالات
۱۶. شاملو، باقر و گوزلی، مهدی، پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید شماره ۲، پاییز - زمستان ۱۳۹۰.

۱۷. مؤذن زادگان و خدادادی، نظارت بر مجرمان در فرآیند مجازات سالب آزادی، پژوهش نامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و ایازگر، حسین، نظارت بر مجرمان خطرناک، چالش ها و راهکارها، پژوهش نامه حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، بهار، ۱۳۹۳.
۱۹. ج) اسناد تقنینی
۲۰. قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی، مصوب سال ۱۳۹۳.
۲۱. قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی، مصوب سال ۱۳۹۶.
۲۲. قانون جزا، مصوب ۱۳۵۵ هـ. ش.
۲۳. قانون مدنی، جریده رسمی، مصوب سال ۱۳۵۵.
۲۴. کود جزا، جریده رسمی، مصوب سال ۱۳۹۶.